

بعضی ویژگی‌های آوایی در تفسیر حدادی

امیرحسین آقامحمدی*

چکیده

دست‌نویس شماره ۲۰۹ کتابخانه تویقاپی استانبول (کتابت شده در سال ۴۵۵ق) نسخه‌ای از تفسیر حدادی و از معدود نسخ زبان فارسی است که واژه‌ها در آن با اعراب کتابت شده است. از آن‌جا که در متون نشر محدودیت‌های وزنی وجود ندارد، تلفظ واژه‌ها عموماً دقیق‌تر و مستندتر از متون نظم است. پیش‌تر، پژوهشگرانی چون صفری آق قلعه و حیدرپور نجف‌آبادی (تفسیر سور آبادی، ۱۳۹۶)؛ صادقی (الابنیه، ۱۳۸۹)؛ متینی (هدایة المتعلمین، ۱۳۴۴)؛ تفسیری بر عسری...، ۱۳۵۲؛ اختیارات منظوم، ۱۳۵۳)، تلفظ‌ها و ویژگی‌های آوایی چنین نسخه‌هایی را گزارش کرده‌اند.

مقاله حاضر، فهرست قریب به چهل ضبط کمیاب و نادر از نسخه تویقاپی است که با ضبط لغت‌نامه‌ها تفاوت دارد و بدین جهت باید مورد توجه قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: تفسیر حدادی، تفسیر منیر، نسخه خطی، واژه‌های فارسی، ویژگی‌های آوایی

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۹

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران / ah.agma2012@ut.ac.ir

مقدمه

تفسیری بر عشری از قرآن مجید، متنی ارزشمند، برجامانده از قرن پنجم است. این تفسیر در سال ۱۳۵۲ به تصحیح جلال متینی و به همت انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ و منتشر شد. این چاپ شامل مقدمه‌ای به قلم متینی، چاپ عکسی سوره طه، و فهرست لغات و ترکیبات بود. مصحح پیش از آن، در دومین کنگره تحقیقات ایرانی و نیز در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، به معرفی و توصیف نسخه‌ای به شماره Or.6573، محفوظ در موزه بریتانیا، پرداخته بود.

در سال‌های اخیر نسخه‌ای از بخش دیگری از آن تفسیر، به اهتمام سید محمد عمادی حائری در موزه توپقاپی استانبول شناسایی شد. وی آن نسخه را در ضمیمه شماره ۱۹ مجله آینه میراث معرفی کرد. پس از آن، در سال ۱۳۹۰، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به انتشار این نسخه به صورت عکسی در ۴۷۶ صفحه^۱، همت گماشت. نام تفسیر «المجلد الثامن من معانی کتاب الله و تفسیره المنیر» است.

نام نویسنده این تفسیر - یعنی ابونصر احمد حدادی غزنوی - نکته‌ای بود که نسخه نویافته آن را آشکار کرد. این تفسیر را عثمان بن حسین وراق غزنوی در سال ۴۸۴ق به فرمان ابراهیم بن مسعود غزنوی کتابت کرده و به خط و تذهیبی زیبا و چشمگیر آراسته است. در مقدمه عمادی می‌خوانیم: «نگارنده ظن قوی می‌برد که تفسیری که به تفسیر قرآن پاک شهرت دارد بخشی از مجلد نخست تفسیر حدادی باشد» (عمادی حائری، ۱۳۹۰: ۱۲). متینی بر اساس نسخه بریتانیا تفسیر را در ده مجلد دانسته بود که تفسیری بر عشری مجلد ششم آن است و عمادی حائری آن را بر اساس نام ضبط‌شده در نسخه، مجلد هشتم از تفسیری چهارده مجلدی می‌داند (همان: ۱۳).

در مقاله حاضر، به این نسخه از منظری دیگر نگریسته‌ایم. حرکت‌گذاری واژه‌های

۱. این چاپ را در ارجاع‌های این مقاله به‌اختصار «بنیاد» می‌خوانیم. مشخصات مقاله چنین است: «تفسیری بر عشری از قرآن مجید»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره دوم، سال هشتم: ۲۱۱-۲۳۵.
 ۲. شماری از نسخه‌های آن توسط انتشارات «عرفان» و با مقدمه محمدرور مولایی منتشر شد. این نسخه در این نوشته به‌اختصار «معانی» خوانده خواهد شد.

فارسی سنت نیکوی کاتبان ایرانی بود که متأسفانه پس از قرون پنجم و ششم ادامه نیافت و تنها معدودی از نسخ خطی حاوی واژه‌های مشکول هستند. باری، نسخه توپقاپی به سبب حرکت‌گذاری‌های آن ارزش زبانی بالایی دارد. تلفظ‌هایی که در نسخه توپقاپی می‌بینیم، به احتمال قریب به یقین، تلفظ‌های غزنه یا نواحی اطراف آن در سده پنجم بوده است. شوربختانه این دو چاپ (بنیاد و معانی) حاوی فهرستی از واژگان مشکول نیست. چنین فهرستی (مانند پیوست واژه‌های مشکول در تفسیر شنقشی) بسیار مفید و راهگشا می‌بود. مقاله پیش رو تلاشی برای فهرست کردن تلفظ‌های خاص نسخه توپقاپی از تفسیر حدادی است.

متنی در مقدمه مفصل چاپ بنیاد، توصیف متن تفسیر حدادی را - به تمام معنا - به انجام رسانده است. از آنجا که مقدمه عمادی حائری از ذکر نکات دستوری و زبانی خالی است، ناگزیر در اثنای گزارش تلفظ‌های این دست‌نویس، به شماری از خصوصیات مشابه معانی با نسخه بنیاد اشاره خواهد شد. پیش از آن، به چند مورد که در تقسیم‌بندی‌های سپسین جای نمی‌گیرد اشاره می‌شود:

ال: هم‌چنان که متنی اشاره کرده، در ترکیبات رایج عربی «ال» حذف شده است. کاتب معانی «بیت‌المال» را «بیت مال» آورده است: قُوْتِ خُودِ از بَيْتِ مَالِ مُسْلِمَانِ كَرْدَسْت (معانی: ۳۳۴).

اعداد: از ویژگی‌های اشاره‌شده در مقدمه متنی که در معانی نیز دیده می‌شود، ضبط اعدادی مانند یک (همان: ۳۲)، شش (همان: ۷۵)، هژده (همان: ۲۹) و هزار (همان: ۳۴) است که همه مطابق اصل به فتح اول است.

تلفظ‌های خاص

الف) حروف، مصوت‌ها و وندها

ذال معجمه: دال‌های بعد از مصوت غالباً ذال ضبط شده، اما کلمات «مادر» (معانی، ۱۳۹)، «پدر» (همان، ۲۳۶)، «ایدر» (همان: ۱۷۵) و «برادر» (همان: ۱۹۳) با دال ضبط

شده است. واژه‌های «گذشتن» (در «أفدرگذشته»؛ همان: ۱۳۲)، «بُکداشتیم» (همان: ۴۴)، «کاغذ» (همان: ۳۷۱) و «شَبَد» (همان: ۲۰۴) نیز با دال ضبط شده‌است. پیش از این متینی و عمادی نوشته‌اند که همه مشتقات فعل «پذیرفتن»، چه در معانی و چه در بنیاد، با دال کتابت شده است (نک. بنیاد: ۴۳۲؛ معانی: ۴۵، ۱۹۱، ۲۴۲ و...).

مصوّت مرکب aw: در فعل‌های امر «رَو» و «شَو»: خواهی بر ایشان بِنِگویی رَو (معانی: ۳۵)؛ از بر من دُور شَو (همان: ۷۰).

مصوّت مرکب ay: در واژه‌های «وِی»، «مِی»، «پِی»: مِی خورَدَن (همان: ۳۶۵)؛ کی هیچ سخون دوالقرنین [کذا] و قَوْمِ وِی پِی نِیفتادندِی (همان: ۳۸)؛ از وِی نُو مید شد (همان: ۷۸).

مصوّت میان‌هشته: نک. «برزگر»، «پانزده» – پایین‌تر در همین مقاله.

و (معروف و مجهول): پیش از هر دو ضمه آمده است: دُو پیغامبریم (همان: ۱۹۷)؛ حَرَبَه‌اشان خُون‌الود بازآیند (همان: ۴۳).

ی (معروف و مجهول)^۱: پیش از هر دو کسره آمده است: نَزِد ما کَم می‌آیی (همان: ۱۳۱)؛ اینت گم بودگی سَخْت دُور از حَق (همان: ۳۹۴)؛ آب و شیر و گوشت (همان: ۴۱۰).

ب: بای پیشوند فعلی اکثراً مانند نسخه بنیاد (متینی، ۱۳۵۲: چهل و پنج) با ضمه نوشته شده است^۲: اشتران بُبُرُند بزیر ایشان (معانی، ۱۵۴)؛ بُبُرَسید (همان: ۲۷۴)؛ بُجُست آن ندیم را (همان: ۲۸)؛ بُگُویشان (همان: ۴۷)^۳.

و گاهی به صورت «ب» یا «ب»:^۴ بَدادَه بُودیم (همان: ۲۶)؛ بَرَفَتند (همان: ۱۶)؛ بَگَرَوَد (همان: ۲۱۸)؛ بَگَرِفَت (همان: ۳۱۸)؛ بِنهد (همان: ۷۳).

۱. علی‌اشرف صادقی نمونه‌هایی از تبدیل مصوت‌های مجهول به معروف را در یکی از نسخه‌های ترجمه تفسیر طبری گزارش کرده است (صادقی، ۱۳۸۶: ۲۷۷).

۲. مقایسه شود با ضبط «بُبردند» در هزار حکایت صوفیان (۱۳۸۹: ۷۱۹/۲) و «بُماند» در دیوان سنایی نسخه کابل (گ ۴۲۸).

۳. از جمله فعل‌هایی که بای پیشوندی دارند فعل «بیستاد» در این متن آمده است: «أبَر دُبِر جَایگاه خانَه بیستاد» (معانی، ۴۱۰).

۴. مقایسه شود با «بنه» در نسخه خطی اختیارات منظوم (متینی، ۱۳۵۳: ۳۸۷).

ب: بای حرف اضافه ندرتاً با ضمّه ضبط شده است^۱: بُدُو نُمُود (همان: ۶۸)؛ بُجَدَّه (همان: ۲۵۷)؛ بُگُوشَت (همان: ۴۳۰)^۲.

ن: پیشوند نفی قبل از مصوّت با کسره ضبط شده است: اَز فَضْلُ تُو نُوْمِیدِ یَم (همان: ۶۰).
و در غیر این صورت، مفتوح است: یَعْنِی نَگَرُودَ بَهِ قُرْآن (همان: ۲۵۹)؛ نَبَسُودُست (همان: ۷۱).

ش: ضمیر پیوسته سوم شخص مفرد همه‌جا به صورت «یش» ضبط شده است:
بازگَرَدَانْدِش بَهِ سُوِی خُدای (همان: ۳۵)؛ دَر نِیَافْتَنْدِش (همان: ۲۸)؛ رُوز قِیَامِش بَرِانگِیزِیم
نَایبِنَا (همان: ۲۵۹)؛ نَامِش قِیَاسون (همان: ۲۷).

م: از نکاتی که مصحح بنیاد به آن اشاره کرده این است که همه‌جا حرف پیش از شناسه اول شخص مفرد با ضمّه ضبط شده است. در معانی نیز چنین است: هَر چَند کُوشِیدُم (همان: ۳۲۰)؛ خُداوَنْدُم (= خداوند هستم) بَهِ سُوِی شُمَا (همان: ۲۵۸). این شناسه تنها در یک جا با فتحه همراه است: «مَنْ رَحْمَانِم» (همان: ۴۱۱)؛ و هم چنین است حرکت حرف پیش از ضمیر مفعولی و اضافه اول شخص مفرد: خُداوَنْدِ مَنْ! عِلْمُ بَرِ عِلْمِ زِیَادَتِ كُنْ (همان: ۲۵۲).

نده: پسوند اسم فاعل به صورت enda ضبط شده است: بُزَگِ مَنَشِی کُنِنْدَه (همان: ۹۱)؛
زِنْدَه دَارِنْدَه و مِیرَانْدَه (همان: ۵۶)؛ هم چنین نک. «مانند» ← بخش سپسین همین مقاله).

ب) کلمات

آفریدن: تلفظ پهلوی کلمه را āfrīdan نوشته‌اند (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴۱/۱). این احتمال نیز هست که کسره «ر» سهواً زیر «ف» نوشته شده باشد: نیافریدیم پیش از وی هیچ‌کس را یحیی نام (معانی: ۶۱)^۳.

۱. ضبط بای حرف اضافه با فتحه مثل: «پیاکیزی خُداوَنْد را تَعَالِی یَاد می‌کُنند» (معانی، ۲۸۲).

۲. مقایسه شود با «بُحَرین» در الابنیه (صادقی، ۱۳۸۹: پنجاه و شش).

۳. مقایسه شود با «آفریدن» در نسخه تفسیر سوراآبادی در کتابخانه ملی تبریز (نک. صفری آق‌قلعه - حیدرپور نجف‌آبادی، ۱۳۹۶: ۷۸).

اژدها: به فتح اول ضبط شده است: دَر سَاعَتِ اژدَهَا گشت (همان: ۲۱۱).

است: همه جا به کسر اول ضبط شده است: از پَس این کُوه هَفْتَادِ حِجَابِست (همان: ۳۱).^۱

اَسْتُخْوَان: ضبط این واژه به فتح اول و ضم سوم یا چهارم مشابه با تلفظ پهلوی کلمه astuxwān است: مَشْکَن اَسْتُخْوَان اُو رَا (همان: ۳۵۶؛ و نیز ۲۹۱).

ایزد: در متن معانی یک بار به صورت ized ضبط شده است. در فرهنگ ریشه‌شناختی اصل کلمه در فارسی میانه yazad و ریشه اوستایی آن yazata ضبط شده است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۵۰/۱): اَمَّا ایزدِ تَعَالی ذُو الْقَرْنِینِ رَا الهام دَاد تَا سُخُونِ ایشَان پی اَفْتَاد (معانی: ۳۸).

اینت: ضمیر پیوسته در این کلمه با ضمه ضبط شده است: اینتُ گم بودگی سَخْتِ دور از حَق (همان: ۳۹۴).

برزگر: به فتح سوم آمده است: چُنَانکِ بَرزگَرَانِ خَرْمَن رَا به پُنْجِ شَاخَه به بَاد بَردهَند (همان: ۲۴۵).

برنا: در معانی به فتح اول است^۲: بَرنایی دیدِ پیشِ وی ایستاده (همان: ۶۸).

پانزده: بَعْضی گُفتند پانزده رُوز نیامد (همان: ۱۳۱).

بدرام: به فتح اول و سوم ضبط شده است. ریشه کلمه را padarām نوشته‌اند (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۶۳۹/۲)^۳: ایشَان اَنْدَر آن بَهشتِ خُرْم بَا نَعْمَتِ بَدْرَام جَاوید جَاوَدَان بَاشند (معانی: ۲۱۸).

پنهان: این کلمه مطابق اصل به فتح اول ضبط شده است^۴: دَر خانِه خُود پَنهَانِ شِلِری (همان: ۲۰).

۱. آنیستی (معانی: ۱۱۲)، باطلیست (همان: ۳۱۳)، بَریست (همان: ۴۲۶)، برحقّیست (همان: ۲۱۴)، خدایِست (همان: ۲۳)، آسایست (همان: ۱۱۲)، کودکیست (همان: ۱۸۶)، نیکوترست (همان: ۱۴۳).

۲. مشابه ضبط کلّیه و دمنه (نصرالله منشی، ۱۳۷۵: ۷۵)؛ قس. «برنا/ورنا» به فتح اول در کلمات مشکول تفسیر شنقشی (گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]: ۳۱۲).

۳. در فرهنگ ریشه‌شناختی آمده که این واژه «ظاهراً مشتق از ایران باستان: patirāman ضد آرامش» است. نویسنده افزوده که تنها هورن این واژه را به صورت pidrām ضبط کرده است.

۴. کاتب بنیاد (ص ۴۷، س ۹) نیز همین ضبط را آورده است.

تُرْت^۱: ضبط این واژه به ضمّ اول است: و تَرَفَندهَا تَشْنُونَد و تُرْت و افسوس نشَنُونَد (همان: ۱۲۹).

تُنْک: متینی آن را به غلط «تَنگ» ضبط کرده، اما هم در معانی هم در بنیاد به ضمّ اول و دوم و کاف است: ... اَمَّا از جَهْت آن مَادَر رَا یَاد کَرْد تَا دِل مُوسَى بَر وَى تُنْک تَر و مَهْرَبَان تَر شَوَد (همان: ۲۳۶).

جُوَان: این ضبط مطابق با تلفظ اصلی کلمه است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۹۶۹/۲): آن وقت که جُوَان بُود (معانی: ۶۰).^۲

چُگُونَه: به ضمّ اول آمده است: این چُگُونَه باشد (همان: ۵۱).^۳
خُستون: ضبط xustōn مطابق اصل ضبط کلمه در فرهنگ‌هاست (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۱۴۴/۲): مَرین کس را کی نَاخُسْتُونِسْت به کِتَابِ مَا (معانی: ۱۴۸؛ نیز نک. همان: ۳۸، ۱۱۳).
خِشَم: مطابق با ضبط پهلوی کلمه است^۴: بَارَگَشْت اَز کُوَه مُوسَى عَلَیْهِ السَّلَام بَسُوِي قَوم خویش غَضَبَان خِشَم آلود (همان: ۲۲۹؛ نیز نک. همان: ۶۷).

دُرُوش: به ضمّ اول است^۵: بَا دُرُوشَانُ و یتیمگان نَان خُورَدَن (همان: ۳۴۰؛ نیز نک. همان: ۳۳۴. نیز همان: ص ۱۸ به سکون دوم).^۶

۱. تَرْت: پریشان.

۲. در کلیله و دمنه هم با ضمّه و هم بدون آن دیده می‌شود (نصرالله منشی، ۱۳۷۵: ۹، ۲۷). ضبط این کلمه در نسخه‌ای از بصائر یمنی (محفوظ در کتابخانه فاتح استانبول) به همین شکل است: «جُوَان بودم و توانگر»، نسخه شماره ۳۰۰ فاتح، گ ۱۵۴. کاتب نسخه محمد بن علی الفناری و تاریخ کتابت آن ۶۳۶ق است (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۳).

۳. در بصائر یمنی نیز این کلمه به ضمّ اول و دوم ضبط شده است (در نسخه شماره ۳۰۰ فاتح: گ ۲۱۱ پ، گ ۶۱ پ، گ ۷۶ پ، گ ۱۲۶ ر).

۴. از ۲۷ مرتبه که در متن آمده، یک‌سوم موارد با این تلفظ است و موارد دیگر مشکول نشده است.

۵. مقایسه شود با «درویش» به ضمّ دال در کلمات مشکول تفسیر شنقشی (گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]: ۳۱۳). در نسخه خطی اختیارات منظوم (محفوظ در موزه آستان قدس) نیز این ضبط دیده می‌شود (متینی، ۱۳۵۳: ۳۸۷).

۶. دور نیست که این تلفظ نادر در اطراف غزنه به کار می‌رفته، ولی در غزنه همان تلفظ مشهور رایج بوده است. سنایی غزنوی در بیت «لفظ قرآن چو دید درویشش / خویشتن جلوه کرد در پیشش» (سنائی، ۱۳۲۹: ۲۵۰) «درویش» را با «در پیش» قافیه کرده است.

دست: در معانی «دست» اکثراً به فتح اول ضبط شده است، اما ندرتاً ضبط «دست» را نیز دارد: عَصَائِي چُون عَصَائِي اُوِي، يَا دِستِي چُون دِست اُوِي (همان: ۲۷۲-۲۷۳).^۱

سُبُک: مَرْدَم را خِشَم به چشم‌ها سُبُک گَرْدَانَد (همان: ۳۳۲).

سُپَرغَم: در فرهنگ‌ها، لغت «اسپرغم» به کسر اول ضبط شده است: از هَر گُونَه‌ای نَبَات و سُپَرغَم (همان: ۳۸۸).^۲

سُوَار: پَانصَدَهزار مَرْد سُوَار بُود بی آز مِیَمَنَه و مِیسَرَه (همان: ۲۲۱).

غَرِیژَن: این کلمه یک مرتبه و به کسر اول کتابت شده است: دَر چِشْمَه‌ای کِی غَرِیژَن دَاشْت فَرُو شُد (همان: ۳۴).^۳

فِرِسَنگ: یک مرتبه و به کسر اول دیده می‌شود: بَر شَش فِرِسَنگِی جَایسِت کِه آن رَا بَیْت لَخم [کذا] گُوینَد (همان: ۷۵).^۴

کَنگَرَه: بَر سَره‌ای کَنگَرَه آمَدَه‌اند (همان: ۱۵۸؛ نیز نک. همان: ۱۵۵).

کِی: حرف ربط با کسره ضبط شده است: نَاسازواری‌هَایی کِی شَمَا مِی‌کُنید (همان: ۴۶۱).

گَوَارگی: این کلمه در معانی، به‌خلاف تفسیری بر عَشْری و هَدایة المتعلمین^۵ که «گاوارگی» ضبط کرده‌اند، «گوارگی» است: اَی کِه عِیسی گُودکی اَسْت گَوَارگی بَا وِی چُگُونَه سُخون گُویم (همان: ۸۹).^۶

گِرَازیدَن: نَاز مِیَنَه هَمِی نَازَنَد و گِرَازَنَد و سِیَنَه مِی‌اَفَرَازَنَد (همان: ۴۴۹).

مَایَنَد: به کسر سوم ضبط شده است: فَلَک مَایَنَد اَسِیَاسْت (همان: ۲۹۴).

مُسَوَاک: مُسَوَاک نَکُننَد (همان: ۱۳۳).^۷

نِژَنَد: چِنین نِژَنَد شَمَا کَرَدَه‌ایم (همان: ۴۲۹).^۸

۱. و نیز نک. معانی: ۴۲۸. در بنیاد نیز به کسر اول دیده می‌شود (نک. بنیاد: ۶۸، س ۸).

۲. در تفسیر بصائر نیز چنین است: «هرگونه سُپَرغَم خُوش‌بوی» (نسخه شماره ۳۰۰ فاتح، گ ۲۳ر).

۳. غریزن: گل سیاه.

۴. گوارگی: در گهواره، معادل «فی المهد».

۵. و دایم گاواره بجناباند (اخوینی، ۱۳۴۴: ۷۷۷؛ نیز نک. همان: ۱۷۷).

۶. مقایسه شود با تبدیل e ← o در واژه «سپیدی» با ضمّ اول در فرخنامه یزدی (نغزگوی کهن، ۱۳۷۸: ۷۲).

۷. هم چنین است ضبط این کلمه در نسخه بصائر محفوظ در کتابخانه فاتح استانبول: «خُوار و نِژَنده شده» (نسخه ←

نُماز: و بَرِپای دَاشْتَن نُماز و گُزاردَن آن (همان: ۳۲۵).^۱
و: کلمه پیش از واو عطف ضمه گرفته است: نه دَرخْتُ و نه جامَه (همان: ۳۷).

صورت‌ها و تلفظ‌های دو یا چندگانه

معدودی کلمات به دو یا چند شکل مختلف ضبط شده‌اند. در صفحه هشتادوسه از مقدمه متینی و پانوش ۲ از صفحه ۲۰ مقدمه عمادی، می‌توان شماری از ضبط‌های دوگانه را پیدا کرد.^۲ واژه‌های زیر را می‌توان بر آن‌ها افزود:

رُستاخیز: و نیز «رَستخیز»^۳ (همان: ۴۶۱) و «رُستخیز» (همان: ۳۰۰) و «رُستاخیز» (همان: ۳۸۸) آمده است. ریشه واژه را با کسره (rest-) نوشته‌اند.

موج: به دو شکل، هم به ضمّ اول (همان: ۱۶۶) و هم به فتح آن: فلک مَوجیست دَر هَوَا ایستاده (همان: ۱۰۱).

زمین: چند بار در متن به کسر اول دیده می‌شود، اما ضبط غالب «رَمین» است: هَفْت زمین گُستَرده بَر آب دَاشته اوی آفریدسْت (همان: ۱۶۹).

آهن: تلفظ آن به دو شکل آمده است، هم به فتح دوم (همان: ۳۳) و هم به کسر آن: پَس سَنگ اندر وی دَرانباشتند و از بَر سَنگ آهن ریزه و از بَر آن میس (همان: ۳۳).^۴

سخن: به دو شکل «سُخُن» و «سُخون» (همان: ۳۸) آمده است: بَا تُو سُخُون نگویند مَگر به افسوس و در بابِ تُو سُخُن نگویند جز به افسوس (همان: ۲۹۷).^۵

→ ش ۳۰۰ فاتح، گ ۱۵۹ (ر) و یک مورد در نسخه تفسیر سوراآبادی در کتابخانه ملی تبریز (صفری آق‌قلعه - حیدرپور نجف‌آبادی، ۱۳۹۶: ۹۴).

۱. در بنیاد نیز در بخش عکسی «سوره طه» نماز به ضمّ اول دیده می‌شود (بنیاد، عکس سوره طه، ص ۶۰، س ۹). هم‌چنین است در نسخه ترجمه تفسیر طبری (صادقی، ۱۳۸۶: ۲۷۸).

۲. ضبط‌های دوگانه در دو نسخه مشابهت زیادی دارند و نمی‌توان یکی از دو ضبط را غلط پنداشت یا این دوگانگی را نتیجه غلط‌نویسی کاتبان دانست.

۳. پنج مرتبه «راستخیز» است و سه مرتبه «رستخیز».

۴. و نیز آهنگری (معانی: ۱۴۸). مقایسه شود با ضبط «آهین» در نسخه‌ای از کتاب هزار حکایت صوفیان (۱۳۸۹: ۷۴۳/۲) و ضبط آهن در تفسیر سوراآبادی (صفری آق‌قلعه - حیدرپور نجف‌آبادی، ۱۳۹۶: ۷۸).

۵. متینی نوشته است: «کلمه سخن در تفسیر مورد بحث در تمام موارد سخون ضبط شده است» (متینی، ۱۳۵۲: بیست). در کلیله و دمه نیز، مانند معانی، هر دو ضبط آمده است (نصرالله منشی، ۱۳۷۵: ۳۵۸).

دوزخ / دوزخ: مرگ را به میان بهشت و دوزخ بسمل کنند آنگاه ندا آید کی یا اهل دوزخ جاودان گشتید (همان: ۱۰۱). بعیدست این دو صورت «دوزخ» صرفاً حاصل نقطه‌گذاری ناقص و سهو کاتب باشد.^۱

چشم: به کسر و فتح اول آمده است: چشم (همان: ۲۶۸)؛ چشم (همان: ۱۹۲).

منابع

- اخوینی، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۴۴). هدایة المتعلمین فی الطب. به اهتمام جلال متینی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- حدادی غزنوی، احمد بن محمد بن حمدان (۱۳۵۲). تفسیری بر عשרی از قرآن مجید. به تصحیح دکتر جلال متینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۹۰). معانی کتاب اللّٰه و تفسیره المنیر. به کوشش سیدمحمد عمادی حائری. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسینی، سید محمدتقی (۱۳۹۲). فهرست دست‌نویس‌های فارسی کتابخانه فاطمه استانبول. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۲۹). حدیقة الحقیقة و طریقة الشریعة. به جمع و تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: کتاب‌فروشی خاور.
- صادقی، علی اشرف. مقدمه هـ هروی (۱۳۸۹)
- _____ (۱۳۸۶). «نسخه ترجمه تفسیر طبری کتابخانه آستان قدس». جشن‌نامه استاد دکتر محمدعلی موحد. تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۲۷۸-۲۵۵.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۹۵). «نسخه‌ای تازه‌یاب از تفسیر منیر اثر ابونصر احمد بن محمد حدادی؛ نکاتی درباره شناسایی افراد خاندان حدادی در دیوان سنائی و عثمان مختاری». گزارش میراث، شماره ۷۶ و ۷۷: ۱۳-۲۲.
- صفری آق‌قلعه، علی و ندا حیدرپور نجف‌آبادی (۱۳۹۶). «واژه‌های فارسی در دست‌نویسی مشکول از تفسیر سورآبادی». آینه میراث، شماره ۶۱: ۷۳-۱۰۰.

۱. ضبط دوزخ (معانی: ۱۰۰، ۲۶۱ و ۲۸۴) و ضبط دوزخ (همان: ۱۰۱، ۲۴۳ و...).

- عمادی حائری، محمد ← حدادی (۱۳۹۰)
- گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، [تفسیر شنقشی (۱۳۵۵) = ۲۵۳۵]. به اهتمام و تصحیح محمدجعفر باحقی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- متینی، جلال ← حدادی (۱۳۵۲)
- _____ (۱۳۵۳). «نسخه خطی اختیارات منظوم و ذکر فوائد ادبی آن». مجموعه مقالات چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش محمدحسین اسکندری: ۳۷۹/۲-۴۰۰.
- نصرالله منشی (۱۳۶۲). کلیله و دمنه. به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. چ ۷. تهران: دانشگاه تهران.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۷۸). «بررسی زبان‌شناختی متون منشور قرن‌های ششم و هفتم هجری». رساله دکتری تخصصی زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، به راهنمایی دکتر علی‌اشرف صادقی.
- نیشابوری، قاضی معین‌الدین محمد بن محمود. تفسیر بصائر یمینی. دست‌نویس مورّخ ۶۳۰ ق. به شماره ۳۰۱ محفوظ در کتابخانه فاطمه استانبول.
- هروی، ابومنصور موفق (۱۳۸۹). الابنیه عن حقایق الادویه. با مقدمه‌های ایرج افشار و علی‌اشرف صادقی. تهران: میراث مکتوب.
- هزار حکایت صوفیان (۱۳۸۹). [از مؤلفی ناشناخته]. با مقدمه و تصحیح و تعلیقات حامد خاتمی‌پور. تهران: سخن.